

کنش‌پذیری و کنش‌گذاری سیرالملوک خواجه نظام‌الملک طوسی بر

اندیشه سیاسی

مطالعه موردی: مفهوم فره ایزدی

سیدحسین اطهری

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد؛

athari@um.ac.ir

سیدهاشم منیری

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

se.moniri@mail.um.ac.ir

چکیده

محققان در مقاله حاضر با استفاده از روش تفسیری «کوئنتین اسکینر» و با استفاده از مفهوم «فره ایزدی» به چرایی این سؤال پاسخ خواهند داد که چگونه ماهیت انتخاب حاکم از طرف خدا، چه در متون ایران باستان و چه در متون ایران پس از اسلام، تداوم داشته و این پیوستگی و استمرار به صورت و معنایی دیگر در برهه‌های تاریخی به حیات خود ادامه داده است؟ مقاله بر این فرضیه بنیان نهاده شده است که کنش‌پذیری و کنش‌گذاری مفهوم «فره ایزدی» نه تنها در آثار اندیشمندانی چون فردوسی و خواجه نظام‌الملک «حفظ» شده بلکه «پل انتقال» ای به دنبال خود پدیدار نموده است. چرایی و چگونگی مؤلفه‌های اندیشگانی ایران باستان مخصوصاً مفهوم فره ایزدی در اندیشه خواجه و حفظ و انتقال آن به دوره‌های بعد، زمینه اصلی کار این مقاله است که به‌وسیله تحلیل «در زمانی» و روش تفسیری اسکینر، نیت خواجه را از انجام و قصد آن بازگو و مورد بررسی قرار خواهیم داد.

واژگان کلیدی: خواجه نظام‌الملک، سیرالملوک، فره ایزدی، کوئنتین اسکینر.

مقدمه

ایران‌زمین در طول حیات جغرافیایی و سیاسی خود بارها مورد تاخت‌وتاز قبیله‌هایی از شرق و غرب قرار گرفته و صدماتی جبران‌ناپذیر نه تنها بر سرمایه جانی و مالی بلکه بر اندیشه ایرانی که «اندیشه ایران‌شهری» یکی از آن مسائل کلیدی است متحمل شده است. هجوم تازیان و ترکان در دو وجه مذهب و زبان، تأثیر خود را بر اندیشه ایرانی و «فر ایرانی» گذاشته است که رسوب این انباشت چیزی جز نظام خلیفگانی و فرمان‌روایی قبیلگی نبوده است. بدیهی است که هر فردی اگر اهل نظر باشد، نظری نیز درباره قدرت، حکومت و سلطنت دارد و خواجه نظام‌الملک طوسی (زین

پس خواجه) نیز از این حیث که یکی از اندیشمندان سیاسی است، در دو وجه عملی و نظری که درباره سرشت قدرت سیاسی بحث کرده و نهادهایی را که این قدرت در درون آنها تولید و توزیع می‌شود مورد تبیین قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۸).

چرایی اهمیت خواجه بر اهتمام وی در منطق تداوم اندیشه ایران‌شهری در درون گفتار اندیشیدن سیاسی در دو مؤلفه احیای نهاد «وزرات» و مفهوم کلیدی «فره ایزدی» است که در دوره اسلامی رو به سرراشیب زوال نهاده بود و می‌رفت که به کلی فراموش شود (Yavary, 2018: xiii). دیگری، اهمیت حفظ و تقویت هویت ملی و آداب و رسوم آیین شهرباری و زبان خاص این نظام است؛ اگر از میان متون گفته شده در «سیرالملوک» چنین استنباط کنیم که هدف خواجه از این اثر چیزی جز الگو قرار دادن پادشاهی نیک برای ترکان سلجوقی نبوده است (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۱۱).

در واقع آنچه در اندیشه سیاسی خواجه می‌گذرد جمع دو نظریه شاهی آرمانی با نظریه سلطنت در دوره اسلامی است (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۷۶). بسیاری از داستان‌های خواجه برگرفته شده از آثار دوره ایران باستان و پادشاهان گذشته است. او با این کار می‌کوشد «خلافت و سلطنت را از ارجاع به مثال‌های صدر اسلام دور و شیوه حکومتی شاهی در ایران باستان یا رسم ملوک عجم را به مثابه یگانه‌گویی قدرت سیاسی به خلافت و سلطنت القا کند» (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۷۶). این الگو شامل مؤلفه‌هایی است که عدالت و فره ایزدی از ارکان اصلی اندیشه سیاسی ایران‌شهری است.

خواجه در فصل اول، در ابتدای اثر خود از این انتخاب ایزدی پرده برمی‌دارد و می‌گوید: «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام‌بندگان را بدو باز بندد» (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۱۱). بنابراین «انتخاب» پادشاه توسط خداوند یکی از محورهای مبنایی از منظر خواجه و گفتمان غالب در اندیشه سیاسی ایران‌شهری است. بدین‌جهت این مقاله قصد دارد با پیش‌فرض قرار دادن این گفتمان، انتقال و استمرار این مفهوم (یعنی فره ایزدی) در طول تاریخ ایران زمین را در طول سه دوران ایران باستان، دوره اسلامی و عصر جدید نشان دهد و به تفسیر آن بپردازد.

گفتمان انتخاب ایزدی در دوره اندیشه ایران باستان را می‌توان بر اساس تحلیل «در زمانی»، بر اساس منصب حاکم (پادشاه، ائمه و ولایت فقیه) بر اساس تفسیر اسکینری متون مورد بررسی قرار داد و آن را در گذر زمان در اندیشه سیاسی ایران به‌عینه مشاهده کرد. در تفسیر اسکینری «برای فهم متن باید به دو سؤال پاسخ دهیم: الف) متن چه معنایی را می‌رساند. ب) مؤلف آن متن چه منظوری ممکن است داشته باشد» (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۹۸). براین‌اساس، اسکینر با استفاده از دو

ابزار «نیروی کارگفتی» و «کنش گفتاری» که وام گرفته از «جان سرل» و چارچوب عملی زبان‌ویتگنشتاین است، به نیت کاوی مؤلف در بستر بافت زبانی اقدام می‌کند (Tully, 1988: 8). اسکینر با قرار دادن متن در زمینه زبان‌شناختی یا ایدئولوژیک آن، یعنی «مجموعه‌ای از متون نوشته شده یا رایج در آن زمان، چیزی که او هنجارهای مرسوم می‌نامد، نقاط مشترک زبان‌شناختی را که به هم پیوند زده شده‌اند، به کار می‌برد. این مفهوم (هنجارهای مرسوم)، دربرگیرنده واژگان، اصول مفروضات، معیارهای مشترک برای آزمون مدعیات دانش، مسائل، تمایزات مفهومی و امثال آن است» (Tully, 1988: 9). در نهایت با استفاده از این روش تفسیری، چشم‌انداز کلی تحلیلی تحقیق بر اساس نظریه «در زمانی» است که «بر فرایند دگرگونی در طول زمان تأکید دارد» (های، ۱۳۹۲: ۲۴۳)؛ به گونه‌ای که «به تحلیلگر سیاسی اجازه می‌دهد آهنگ و زمان‌بندی دگرگونی را ارزیابی کند» (های، ۱۳۹۲: ۲۴۴). براین اساس، نویسنده با بررسی موردی مفهوم فره ایزدی از ایران باستان تا دوره جدید، به تفسیر کنش‌پذیری و کنش‌گذاری آن خواهد پرداخت.

شکل ۱. رهیافت در زمانی معطوف به شناسایی فره ایزدی در گذر زمان

زمان ۱	زمان ۲	زمان ۳
فر کیانی	امام / خلیفه / سلطان	شاه
زمان		←

۱- پیشینه پژوهش

تحقیقاتی را که در راستای این تحقیق انجام گرفته است می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: ایران باستان و اندیشه سیاسی ایران شهری و عصر اسلامی. در بخش اندیشه سیاسی ایران باستان، فتح‌الله مجتبائی در کتاب «شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان» اشاره کرده است که با روش مقایسه‌ای، دستگاه فکری ایران باستان را با فلسفه آرمانی افلاطون در قالب مثال و دنیای سایه‌ها نشان می‌دهد و این قرابت در هر دو دستگاه مشاهده می‌شود. ولفگانگ کناوت در «آرمان‌شهریاری ایران باستان» شاه آرمانی و جایگاه او را در اندیشه باستان به بحث می‌گذارد. کمال پولادی نیز در کتاب «در سودای نظام داد: جهان‌شناسی ایرانی و اندیشه سیاسی» مهمترین مؤلفه خویشکاری پادشاهان در اندیشه سیاسی ایران را برپایی نظام دادوعدالت می‌داند که بر اساس عنایت الهی (فر شاهی) به آنان اختصاص یافته است. فرهنگ رجایی نیز در کتاب «تحول اندیشه

سیاسی در شرق باستان» به طرح خطوط اندیشه سیاسی در ایران باستان می‌پردازد؛ همیاری دین و سیاست از مباحث بخش دوم این کتاب است. شجاع احمدوند و روح‌الله اسلامی در فصل هشتم کتاب «اندیشه سیاسی در ایران باستان» در باب کیستی حاکم در دولت اسلامی به بحث می‌پردازند که یکی از این مؤلفه‌ها، عنایت‌مندی الهی است.

در بخش دوم که به دوره اسلامی ایران می‌پردازد، می‌توان به کتاب «اندیشه ایران شهری در عصر اسلامی: بازخوانی اندیشه سیاسی حکیم ابوالقاسم فردوسی، خواجه نظام‌الملک طوسی و شیخ شهاب‌الدین سهروردی» نوشته تقی رستم‌وندی اشاره کرد. ایشان به تبیین تداوم این اندیشه در بخش دوم و چهارم که به بسترهای حفظ و استمرار اندیشه ایران شهری اختصاص دارد می‌پردازد. جواد طباطبایی در دو کتاب «خواجه نظام‌الملک طوسی: گفتار در تداوم فرهنگی» و «تاریخ اندیشه سیاسی در ایران: ملاحظاتی در مبانی نظری»، قصد و اندیشه خواجه را در بیان الگومندی آیین شهریار ایران باستان و بازتولید آن در عصر سلاجقه، مورد واکاوی قرار می‌دهد. با توجه به این مباحث، بخش سوم دوره زمانی که مربوط به عصر جدید و پسانقلابی ایران است، کتاب و یا مقاله‌ای در این باب نوشته نشده و مفهوم فر ایزدی مورد تفسیر قرار نگرفته است که بر این اساس موضوع آن بدیع و نوآورانه محسوب می‌شود.

۲- مبانی نظری: جهان‌شناسی نظم کیهانی و زمینی

برای تعیین جایگاه و نقش مهم «فره ایزدی» در دوره ایران باستان، ابتدا به جهان‌بینی و جهان‌شناسی ایرانی باید توجه داشت که نمودی از قانون کلی حاکم بر سراسر هستی است که دو نظام آسمانی و زمینی را به یکدیگر متصل می‌سازد. پادشاه که منتخب ایزد تعالی است، نمودار عدل، نیکی و راستگویی در دنیای زمینی است که خود بازتاب الگوی آسمانی در نظام کیهانی ایرانی است. این جهان‌بینی به‌مانند دنیای مثل افلاطونی، فضیلت و خیر حقیقی را در جهان آسمانی قلمداد می‌کند و دنیای سایه‌ها را در جهان زیرین دارای همسانی‌هایی می‌داند.

در کلیت امر، آنچه در سراسر اندیشه سیاسی در ایران به چشم می‌خورد، همان آرمان هماهنگی جامعه با نظام کائنات است که این پایداری را پیوسته و مستمر، در فرهنگ بازتولید می‌نماید. برای فهم مفاهیم خاص اندیشه سیاسی با استمداد از تحلیل «در زمانی» ایران‌زمین، نخست نوع صورت‌بندی به جهان و نوع نگرش به آن را باید باز یافت و مورد تفسیر قرار داد.

آنچه در مبانی نظری اندیشه ایرانی پدیدار می‌شود در نوع نگرش انسان به طبیعت و کائنات، مصداق عینی پیدا می‌کند و آن هماهنگی، تناظر و پیوند جامعه و نظام هستی است. این الگو در جهت نیل به سعادت و رستگاری و به مثابه الگوی بی‌بدیل، نه تنها در نظام هستی بلکه بر سیاست

و جامعه نیز سایه افکنده است. همه کردارهای انسانی دارای الگوی آسمانی و کیهانی مشخصی هستند و در دوره‌های تاریخی پیاپی، همان الگوها به‌طور پیوسته به کار می‌رود (بهار، ۱۳۷۳: ۳۶).
براین اساس، حکومت هستی با تمام اجزا و لوازمش، حاکمی توانا به نام خداوند دارد که به تدبیرش، جهان پیوسته در پویش است. در برقراری و استواری پیوند جامعه با نظام کائنات، انسان عصر باستان تصور می‌کرد آنچه در کیهان بزرگ (هستی) رخ می‌دهد، در کیهان کوچک (جهان انسانی) نیز تناظر پیدا می‌کند. چنان‌که در بینش انسان عصر باستان، همه پدیده‌های هستی از جمله پدیده‌های طبیعی و نیروهای زمینی و کیهانی دارای شعور و اراده بودند که در سرنوشت انسانی دخالت داشتند. اسطوره و منشأ اساطیر که به معنی «جست‌وجو، آگاهی و داستان گرفته شده است و اصالتاً واژه‌ای یونانی است دربارهٔ پیدایش و آفرینش جهان و هستی، نقش ایزدان و پهلوانان و وابستگی انسان با طبیعت ارتباط پیدا می‌کند» (آموزگار، ۱۳۷۶: ۳).

از طرف دیگر، اسطوره پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی انسان به جهان اطراف خود است و قابلیت انعکاس آیین‌های دینی و آموزه‌های مذهبی را در خود دارد. دین در جهان باستان اهمیت بسیاری در کسب مشروعیت و قدرت سیاسی بازی می‌کند؛ زیرا که حقانیت و برتری خویش بر رعایا و ادعای میراث‌بودگی از نسل خدایان را بازگو می‌نماید (بهار، ۱۳۷۳: ۲۰۶-۲۰۵). بنابراین اصل تفکیک‌ناپذیری قلمرو انسان و جامعه از قلمرو طبیعت و نظام کائنات، ساختار تفکر نزد ایرانیان باستان را بر اساس جهان‌بینی خیمه‌ای یا مسقف مشهور ساخته است. در چنین ساختاری، جهان از نظم از قبل تعیین شده‌ای برخوردار است و دارای نظم و همگونی و عقلانیت است (رجایی، ۱۳۷۳: ۱۶۸).

در پرتو جهان‌بینی خیمه‌ای سیاست مفهوم ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ به‌طوری‌که در شکل اثباتی آن، سیاست به‌مثابه سامان‌دهی به امور مدینه و در شکل سلبی آن، سیاست به‌معنی تنبیه هر کس در چارچوب نظم و سامان مدینه عمل نمی‌کند و نافرمانی از قواعد و اصول جامعه را ره‌کار خویش بنا می‌نهند، عمل می‌کند و سعی در اصلاح آن دارد (دیلمی صالح، ۱۳۸۴: ۴۵).

بنابر آنچه ذکر شد، جهان‌شناسی خیمه‌ای بر اسطوره‌های ایرانی استوار است که خود از چند منبع گرفته شده است: ۱- منابع هندی؛ به دلیل اشتراک فرهنگی آریاییان هند و ایران که مهم‌ترین آن "ریگ ودا" نام دارد. ریگ ودا، کهن‌ترین بخش "ودا"ها است که آن را هم‌طراز با "گاهان" یا "گات"های اوستا می‌دانند. ۲- منابع اوستایی؛ که از "گاهان" که از سروده‌های زرتشت است تشکیل شده. ۳- منابع پهلوی؛ مانند "دینکرد" و "بندش". ۴- منابع عربی و فارسی؛ شامل خدایان‌نامه‌ها و شاهنامه‌ها که بر اساس روایت‌های کتبی و شفاهی تدوین یافته است و به‌خصوص در دوره ساسانی الهام گرفته شده است (آموزگار، ۱۳۹۵: ۹-۶؛ هینلز، ۱۳۹۵: ۲۱).

آنچه از تفکر ایرانیان که در اسطوره‌ها بازنمایی می‌شود، دارای یک رکن اساسی است و آن «مسئله نظم یا "ارته" است که همانند عنصر آتش اهمیت به‌سزایی دارد. ارته بنیاد اصول اخلاقی و نظامات اجتماعی ایرانیان بود» (مجتبائی، پاورقی، ۱۳۵۲: ۷۳). بنابراین تکیه‌گاه افکار فلسفی و آرای مربوط به کیهان‌شناسی و فرجام‌شناسی را باید در عنصر آتش و مفهوم ارته جست‌وجو کرد. نظم یا ارته، نظم کیهانی و ناموس ازلی طبیعت است و در نظام سیاسی ایران شهری هر آنچه که در این تناظر آسمانی و زمینی در چارچوب نظم قرار می‌گرفت، مقدس و نیک بود و هر آنچه که در خارج از این سامان قرار داشت، نامقدس و اهریمن. به‌همین خاطر است که ارته به عدالت نزدیک است و ناهماهنگی بین نظام اخلاقی و اجتماعی با نظام کیهانی، منجر به ظلم، دروغ و ناراستی می‌شود که نوعی شکستن و برهم‌زدن این آیین به شمار می‌رفت. پیوند دهنده این نظم و سامان دهنده آن و اینکه چه کسی حافظ این نظم در سیاست است به مفهوم "شاه آرمانی" ارتباط پیدا می‌کند که یکی از نمادهای اصلی نظم کیهانی بر روی زمین است و از ارکان اصلی اندیشه سیاسی ایران شهری محسوب می‌شود.

۱- شاه آرمانی

به باور ایرانیان باستان، شاهی آرمانی ناظر بر حسن کارکرد نظم کیهانی بر روی زمین است که دارای "فره ایزدی" و "فره کیانی" است. این مفهوم، یعنی فره ایزدی، پیوند کارکردی با مفهوم "خویشکاری" به لحاظ نوع و تعیین جایگاه، نمود پیدا می‌کند. خویشکاری، یعنی آنکه «بر هر کس واجب بوده است که تنها به کار و پیشه‌ای که خاص و بایسته طبقه اوست بپردازد» (مجتبائی، ۱۳۵۲: ۵۰). حتی در ادبیات دینی ایرانی، تجاوز از حدود طبقاتی یعنی "همه‌کاره" بودن، گناه به‌شمار آمده است. نادانی، ویرانگری و همه‌کارگی، پتیارگی سه‌گانه‌اند و به‌این ترتیب در برابر دین‌یاری، رزم‌یاری و کشاورزی قرار می‌گیرند. اگر این طبقات، به خارج از نظم و سامان تعیین شده پا فراتر نهند، جامعه آشفته خواهد شد و ظلم و دروغ و آشوب جهان را فرا خواهد گرفت (مجتبائی، ۱۳۵۲: ۵۴).

اما با وجود پادشاه نیک که دارای "فره کیانی" است این امر تحقق نخواهد یافت، تا زمانی که دارای "فره ایزدی" باشد. شاهی آرمانی، رهبر معنوی ملت خود است و خود دارنده فضیلت و دانایی یزدانی است. بزرگ‌ترین و خطیرترین وظیفه شاهی آرمانی، برپاداشتن داد در جامعه و جهان است و اینها همه به لطف برخوردار بودن از فره ایزدی است (کناوت، ۱۳۵۵، ۵۸). اما ابتدا باید "فره" را تعریف نمود و کارکرد آن را در اندیشه ایرانی مورد بررسی قرار داد.

«مفهوم فر که از خوره / خره (Xvaraah) و خورنه (Xvarnah) در پارسی قدیم، مفهوم فرنه (Farnah) در پارسی زمان هخامنشی و مفهوم فر در زبان پهلوی گرفته شده است بار معنایی خاصی دارد» (پولادی، ۱۳۹۷: ۳۴). فره، فضیلت و عنایتی مینوی است که فرد، قوم یا مقام خاصی (شهریار، پهلوان، رهبر دینی) از آن برخوردار است. (پولادی، ۱۳۹۷: ۳۵). توأمان بودن فره ایزدی با فره کیانی که میراثی از تبار ایرانی و پادشاهی است، نهاد پادشاهی را از وزن و تأثیر شگرفی برخوردار می‌سازد که توانسته است در طول حیات سیاسی و اجتماعی ایران به عمر خود ادامه دهد. در واقع یکی از مهم‌ترین عناصر سازنده فرهنگ ایرانی که در حفظ و تداوم هویت تاریخی ایران زمین نقش به‌سزایی داشته است، همان عنصر "فر" است. این نیروی آسمانی در وجود هر انسانی به ودیعه گذاشته شده تا او را در انجام اعمالی که با سیرت آدمی سازگار است یاری کند. از این رو، آریایی‌ها، موبدان، شهریاران، زرتشت و غیره، فره مخصوص به‌خود دارند. علاوه بر فره کیانی، از «فره ایرانی نیز سخن به میان آمده که خاص ایرانیان است و آنها را از خرد و دانش برخوردار می‌کند و مایه دولت و چیرگی بر بیگانگان است» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

به دیگر سخن، فر کیانی نماد شوکت، هیبت، سیادت و حاکمیت سیاسی و فر ایرانی نماد قدرت و ثروت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. با نگاهی به تاریخ، می‌توان شاهی آرمانی را در عصر هخامنشی و نخستین بار مفهوم فر ایزدی را از زبان داریوش شنید. از بررسی فرمان‌های شاهنشاهی هخامنشی چنین به‌دست می‌آید که واژه فرنه Farnah معادل پارسی باستانی اصطلاح "خورنه" اوستایی است. شاهان هخامنشی خود را صاحب فره می‌دانستند و از منظر پارسیان، هورامزدا فقط یک پادشاه برمی‌گزیند و این پادشاه که صاحب فره ایزدی است، پادشاه سراسر جهان است (ادی، ۱۳۴۷: ۱۰).

شاه با برخورداری از فره ایزدی از دیگر افراد بشر، برتر و جانشین خدا در روی زمین است. شاهی آرمانی، سرچشمه همه خوبی‌ها، نیکی‌ها و دادخواهی‌ها است و فرض بر این بوده که اگر شاهی نیک از بین برود، بدی‌ها، زشتی‌ها و بیدادگری‌ها حاکم خواهد شد. نقش شاه این بوده که بر نیروهای اهریمنی غلبه کند. شاه در مبارزه کیهان میان راستی و دروغ شرکت کرده و با کمک هورامزدا بر دروغ چیره شده و نظم زمینی و آسمانی را به ارمغان می‌آورد. به نظر می‌رسد در اندیشه ایران شهری، شهریاری و دین‌یاری با هم آمیخته و همزاد هستند. همچنان که خواجه در "سیرالملوک" می‌فرماید: «پادشاهی و دین همچون دو برادرند. هر گاه که در مملکت اضطراری پدید آید، در دین نیز خلل آید... و هر گاه که کار دین با خلل باشد، مملکت شوریده شود» (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۸۰).

بنابراین، زمانی که «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری، یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند فساد و بی‌عدالتی رخت برپسته خواهد کرد و عدل گسترانیده خواهد شد. اما اگر پادشاهی نیک از میان برود و شمشیرهای مختلف کشیده شود و خون‌ها ریخته شود، آشفتگی و "دروغ" توسعه می‌یابد و فر نیز از او بازپس گرفته خواهد شد» (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۱۱). بنابراین خواجه نظام‌الملک برای چینش قرار دادن یک الگوی حکومتی برای پادشاهان سلجوقی، آداب و آیین شاهی ایران باستان را برمی‌گیرد و آن را در قالب جدیدی بازتولید می‌نماید. خواجه بارها از عدالت و رفتار عادلانه با رعیت سخن می‌گوید و با آوردن حکایاتی چون: «خدای عزوجل ما را (یعنی پادشاه) را بر زمین داور کرده است» (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۹۹)؛ «عدل عز دین است و قوت سلطان» (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۶۵)؛ «ملک بیدادگر باشد، لشکر همه بیدادگر شوند» (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۵۸)؛ «[در باب عدالت و تظلم‌نشینی انوشیروان] جهان به داد و عدل و امن آبادان کنم که مرا از جهت این کار آفریده‌اند» (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۵۲)؛ «چاره نیست پادشاه را از آن که هر هفته‌ای دو روز به مظالم بنشیند و داد از بیدادگر بستاند» (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۱۸)؛ و سرانجام مهم‌ترین گزاره خواجه که: «ملک با کفر بیاید و با ستم نیاید» (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۱۵). حکایات، رفتارهای ملوکانه پادشاهان عجم، احادیث و آیات قرآنی، نشان‌دهنده کنش‌پذیری خواجه از دو گفتمان اندیشه سیاسی ایران باستان و دوره اسلامی است که قسمت اول سنگینی بیشتری بر تداوم و استمرار آن دارد. در دوره اسلامی و عصر "اسلامی‌شدن" نهاد قدرت سیاست، ناگزیر با تغییر واژگان اما بر همان سیاق رفتاری از ملوک عجم و با توسل به شاعران و سیاست‌نویسانی چون سعدی، فردوسی، خواجه نظام‌الملک و غزالی این پل انتقالی را بر دوش کشیدند.

۲- اندیشه ایران شهری در عصر اسلامی

تحولی که در زمینه دگرگونی حکمرانی در هرم اقتدار سیاسی بعد از شکست ایران از اعراب پدید آمد، فرهنگ، سیاست و تا اندازه‌ای دین مردم را تحت‌تأثیر خود قرار داد اما نتوانست زبان و هویت ملی ایران را کاملاً بزدايد و دگرگون نماید. بسترهای حفظ و استمرار اندیشه ایران شهری را می‌توان در درجه اول، فقدان تجربه اعراب در امر سیاست و کشورداری توصیف نمود.

تجلی این امر نشان‌دهنده آن است که فرهنگ جاهلی و خوی بیابان‌گردی همچنان در پس انباشته شده ذهن اعراب وجود داشت و نمی‌توانست خود را جدا از فرهنگ قبیله‌ای به شمار آورد. بدیهی است که در چنین حالتی، برای حفظ ایران و نیز کارآمدی نظام سیاسی جدید، نیاز به دبیران و تحصیلداران ایرانی احساس می‌شد. از آن گذشته، در این عصر، منابع مهمی از اندیشه ایران

باستان در دوره اسلامی ترجمه شد و زمینه انتقال فرهنگ و اندیشه سیاسی کهن به دوران اسلامی را فراهم ساخت. «این آثار که شامل دینکرد، بندش، مینوی خرد، شگند گمیانیک ریچار، زند بهمن سین و ارداویرازنامه است» (طاووسی و زمانی، ۱۳۸۳: ۴۳)، گنجینه‌ای عظیم از فرهنگ دینی و اندیشه سیاسی باستان است که توسط مترجمان انجام گرفت.

این آثار زمانی قابل درک است که ایرانیان با جدیت تمام به دفاع از اندیشه‌های دینی خود پرداخته‌اند و سعی کرده‌اند حتی از نظر سیاسی و دینی سیطره اعراب را کنار بزنند. ترجمه خداینامه‌ها و آیین‌نامه‌ها که به روش‌ها و قواعد ملک‌داری سلسله‌های پادشاهی ایران باستان پرداخته‌اند، زمینه شکل‌گیری یک دسته از منابع اندیشه سیاسی در دوره اسلامی گردید که تحت عنوان سیاست‌نامه شناخته می‌شود؛ از جمله: سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک، نصیحت‌الملوک غزالی، گلستان سعدی، کلیله و دمنه نصرالله منشی، قابوس‌نامه عنصرالمعالی کیکاووس ابن وشمگیر، خردنامه و جاویدان خرد ابوعلی مسکویه، نوروزنامه خیام نیشابوری، مرزبان‌نامه سعدالدین ورامینی و شاهنامه فردوسی نشان می‌دهد بخش بزرگی از اندیشه سیاسی ایران باستان در سده‌های نخستین اسلامی در کتاب‌ها حفظ شده است. اگر آثار و منابع اندیشه سیاسی را در سه دسته فلسفه سیاسی، شریعت‌نامه و سیاست‌نامه قالب‌بندی کنیم، سیاست‌نامه‌ها و امداار اندیشه سیاسی ایران باستان بودند و نقش احیا و بازتولید آن اندیشه را در دوره اسلامی عهده‌دار بوده‌اند.

بنابراین در دسته سوم یعنی سیاست‌نامه‌ها، نظریه "حق الهی سلطنت" که حاوی "فره ایزدی" است، به کرات مشاهده می‌شود. این نظریه در زمانه و بستری که حکومت‌های ملوک‌الطوایفی در ایران در برابر خلیفه قد علم می‌کنند، معنادار است. در چنین نظامی، حکومت مشروع، حکومتی است که از طرف خداوند تعیین شده باشد و شخص پادشاه، زمانی مشروع تلقی می‌شود که برخوردار از فره ایزدی باشد. این قرابت نظری میان نظریه استیلا در قاموس نظریه‌پردازی اسلامی و روش ملک‌داری در ایران زمین بیشتر مشاهده می‌شود. روی کار آمدن عباسیان که از انتساب به خاندان پیامبر هم بهره داشتند و همکاری گسترده و عمیق ایرانیان با ایشان، "حکومت مطلقه" را که ایرانیان با آن مأنوس بودند، احیا کرد. در این شرایط بسیاری از خلفا این ادعا را که قدرت خدا بر زمین هستند، علناً بر زبان آوردند و شعری زیادی نیز این را مدعی شدند که زمامداری خلفا به تقدیر و مشیت الهی می‌باشد و آنها نماینده خدا بر زمین هستند. در این باره عبدالرزاق می‌نویسد: «با ترجمه عهد اردشیر و نامه تنسر به وسیله ابن مقفع، تلازم دین و ملک به صورت رکن اساسی تئوری در اسلام درآمد» (عبدالرزاق، ۱۳۸۰: ۱۹).

با ترجمه‌های ابن مقفع، راه برای نویسندگان بعدی گشوده شد و افرادی چون جاحظ، ابن قتیبه و ابویوسف و دیگران از این امر متأثر شدند. این کنش‌پذیری از آموزه‌های ایران باستان را در دو

کتاب "الخراج" و "التاج" به خوبی می‌بینیم؛ آنجا که ابویوسف و جاحظ، خلیفه را برگزیده خدا معرفی کرده و او را جانشین خدا در زمین می‌دانند. همه کارهای او را نیک دانسته و او را صاحب لطف و فضل خدا معرفی می‌کنند که با نوری که از طرف خداوند تجهیز شده است و عدالتی که هر چیز در جای خودش است (طاووسی و زمانی، ۱۳۸۳: ۵۸)، یادآور مبانی اصلی اندیشه‌های ایران‌شهری در باب "اشه" و تناظر نظام زمینی با نظام کیهانی است.

بنابراین، پدید آمدن حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل با القابی چون پادشاه و سلطان، تجربه حکومت‌های قبل از اسلام در ایران را تداعی می‌کند. تا جایی که "حق الهی سلطنت" در اندیشه سیاسی اسلامی به اوج خودش می‌رسد و احکام‌السلطانیه‌ها تبدیل به نصیحت‌الملوک‌ها می‌شود و در این شرایط کسانی چون ماوردی و غزالی با نوشتن این نوع کتاب‌ها عملاً سنت شریعت‌نامه‌نویسی را با سنت سیاست‌نامه‌نویسی پیوند می‌زنند. از طرف دیگر، در دو مکتب شیعه و سنی، که به ترتیب دارای بن‌مایه‌های نظری و الگوهای عملی در امر نظام سیاسی بودند، قرابت‌های فکری نزدیک‌تری با فرایزدی و حاکم‌نماینده خدا بر روی زمین دارد.

در نظام فکری شیعه آنچه در ذیل مشروعیت سیاسی حکومت و حاکم قرار می‌گیرد، بحث انتصاب از جانب خداوند و رهبری جامعه به دست نماینده او - در اینجا امامت مستمر - می‌باشد. از طرف دیگر، رهبر جامعه اسلامی باید فقیه باشد و آشنا به مسائل دینی و سیاسی؛ بنابراین دو رکن اصلی آموزه فره‌ایزدی در این مکتب تکرار می‌شود: الف) حاکم منتخب خدا است. ب) حاکم از قوه عقل و دانایی (یعنی داناترین فرد) برخوردار است و می‌تواند به واسطه آن بر دیگران حکمروایی کند. نخبه‌گرایی و پیوند دین و سیاست در دو آموزه ایران باستان و اندیشه اسلامی به عینه مشخص و معلوم است. از این دو مؤلفه نتیجه می‌شود که «ولایت الهی در تدبیر امور اجتماعی و مدیریت سیاسی جامعه مستقیماً به پیامبر اسلام تفویض شده است و پس از ایشان امامان معصوم به ولایت سیاسی بر امت منصوب شده‌اند» (کدیور، ۱۳۸۷: ۴۷).

در واقع «شیعه امامت را همانند نبوت منصب الهی می‌داند. پس همچنان که خداوند سبحان، کس یا کسانی را از میان بندگان خود به نبوت و رسالت برمی‌گزیند و او را با معجزاتی که همانند نص از جانب خداوند است تأیید می‌نماید، برای امامت نیز بر همین سیاق عمل می‌نماید» (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۷۶). بنابراین پیامبر به عنوان رسول خدا و مؤسس اولین دولت اسلامی و سلسله امامان بعدی، همگی از هر دو وجه دینی و سیاسی برخوردار بودند. اما در اندیشه سیاسی ایران باستان و مخصوصاً دودمان ساسانیان، تحقق عملی این سامان توسط پادشاه صورت می‌گرفت و خلاف آن، یعنی موبدان، امکان‌پذیر نبود. «با وجود نزدیکی موبدان به نهاد سلطنت و حتی افزایش قدرت تا

حد جابجایی شاه، موبدان با تأکید بر خویشکاری طبقه خود، نکوشیدند تا در فرصت‌های مناسبی، قدرت را به طور کامل از آن خود کنند» (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۹۳).

بنابراین «نبی، معرفت را از روحانیات و ملائکه از طریق وحی و الهام می‌گیرد و این بدان معنی است که نفس کلی که همان لوح محفوظ است، روح او را روشن می‌سازد» (الفاخوری، ۱۳۷۷: ۱۸۰). بنا بر احادیث و روایات، ائمه "نور" اند که اتساع آن به واجب‌الوجود و عقل کلی است و لطف برگزیده شدن برای راهنمایی و اجرای عدل و داد، از مهم‌ترین وظایف آنان می‌باشد. برپایی داد و جلوگیری از ظلم، یکی از ارکان اصلی اندیشه ایران باستان است که خواجه نظام‌الملک و احمد غزالی در سیاست‌نامه‌های خود پی‌درپی برمی‌شمارند: «ملک نباید از کار خلق غافل باشد... و همواره باید ظلم ظالم را از مظلومان بگیرد» (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۱۷)؛ «پادشاه هر هفته دو روز به مظلوم بنشیند و داد از بیدادگر بستاند» (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۱۸)؛ «حکایت وزیر بهرام گور که به علت ستم کردن بر خلق، بر دار شد» (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۳۹)؛ «حکایت انوشیروان عادل که استدلال آن بر این است که ظلم ملک زوال آورد و ناسپاسی نعمت؛ زیرا که امن، عدل، داد و آباد کردن از وظایف پادشاه است و به خاطر همین آفریده شده است» (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۴۵ و ۵۲)؛ و نعمت ایزد تعالی بر پادشاه که «نگاه داشتن رعیت است و داد ایشان دادن و دست ستمکاران از ایشان کوتاه کردن» (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۵۷).

غزالی نیز در باب اول نصیحه‌الملوک می‌نویسد: «بدان و آگاه باش که خدای تعالی از بنی‌آدم دو گروه را برگزید و این دو گروه را بر دیگران فضل نهاد؛ یکی پیغامبران، و دیگر ملوک. پادشاه به دلیل فره ایزدی شایسته دوست داشتن است و باید مطیع و فرمانبردار او بود» (غزالی، ۱۳۹۴: ۱۰۳). همچنان که ذکر شد، دین و پادشاهی در ایران باستان نهادهایی بودند که به یاری یکدیگر، مشروعیت و دادگری را برپا می‌کردند. این آموزه را نیز غزالی در بخش «الدین و الملک توأمان» آورده است. آنجا که می‌گوید: «و نیکوترین چیزی که پادشاه را بیاورد، دین درست است، زیرا که دین و پادشاهی چون دو برادرند از یک شکم مادر» (غزالی، ۱۳۹۴: ۱۱۴).

غزالی در منطق فکری خود، «سلطان (پادشاه) را سایه هیبت خدا بر روی زمین و نماینده فر ایزدی می‌داند و به این گزاره ایمان دارد که مردمان زمانه به ملوک زمانه بهتر از آن مانند که به زمانه خویش که "الناس علی دین ملوکهم" (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۲۳۵-۲۳۶). بنابراین وظیفه اصلی شاه، دین‌یاری و برپایی داد و عدالت است که اگر به غیر از آن باشد، رعیت دلیر می‌شود و نظم کائنات دگرگون و نابسامان. این همیاری آنچنان قوی است که «ابن مقفع» با ترجمه «نامه تنسر» دوباره آن را در دوره اسلامی بازتولید می‌کند که می‌گوید: «چه دین و ملک هر دو به یک

شکم زانند. دو سیده هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد» (نامه تنسر، ۱۳۹۲: ۵۱).

منابع یاد شده، نشان‌دهنده وجه سیاسی و دینی بازتولید اندیشه ایران‌شهری به عصر اسلامی است و بدون یادآوری ادب و زبان فارسی و انتقال آن به دوره بعد، ناقص و ابتر خواهد ماند. بنابراین برای این بخش، جستار خود را محدود به دو تن از بزرگان ادب فارسی یعنی سعدی و فردوسی خواهیم کرد و با وام‌گیری گزاره‌های فره ایزدی از آنان، به تفسیر آن خواهیم پرداخت.

الف) سعدی

ادب فارسی بخش بزرگی از میراث فرهنگی ایران زمین است که جلوه‌ای از اندیشه ایران‌شهری را در تکوین و انتقال آن بر عهده داشته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۲۹۷). از طرف دیگر، «اندیشه سیاسی ایران‌شهری تأکید ویژه‌ای بر اندرزنامه‌ها دارد» (اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۵) و به نظر می‌رسد واقع‌گراترین و عمل‌گراترین فرد، مصلح بن عبدالله شیرازی معروف به سعدی است که تکنیک‌های بسیار تخصصی و کارآمدی جهت استفاده در زندگی روزمره عرصه می‌دارد (اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۷). در گلستان، پادشاهی عطیه‌ای الهی است که باید نشانه‌هایی از فراست، زیرکی، بهره‌مندی از اصل و نسب عالی در او باشد. شاه باید در عرصه حکومت از پشتیبانی فرازمینی برخوردار باشد که این امر با فره ایزدی یا ظل‌الله میسر می‌شود.

سعدی در «گلستان» باب اول، حکایات بسیاری را از ملوکان پیشین ایرانی نظیر نوشیروان عادل (سعدی، حکایت ۱۹، ۳۱، ۳۷)، کیخسرو (سعدی، حکایت ۲۶) و وزرای آنها هرمز (سعدی، حکایت ۸) و بزرگمهر (سعدی، حکایت ۳۸) می‌آورد که یادآور نهاد وزرات در آموزه ایران‌شهری است. او حتی از داستان‌های شاهنامه در جهت رفتار عادلانه پادشاه در قبال رعیت، از زوال مملکت ضحاک و عهد فریدون مثالی ذکر می‌کند و یادآور می‌شود که «پادشاهی که طرح ظلم افکند، پای دیوار ملک خویش بکند» (سعدی، حکایت ۶).

در تأیید مفهوم فره ایزدی در گلستان سعدی می‌توان به حکایت ۱۸ و ۳۹ اکتفا نمود که به ترتیب می‌فرماید: «ملک گفت مرا خداوند تعالی ملک این مملکت گردانیده» (سعدی، ۱۳۹۶: ۶۱) و «بخت و دولت به کردانی نیست، جز به تأیید آسمانی نیست» (سعدی، ۱۳۹۶: ۷۹). بنابراین «قدرت در ایران کیهانی است و شاه، تاج، تخت، دربار و بارگاه دقیقاً نمونه‌برداری از آستان و بارگاه خداوند است. شاه در زمین به مثابه خداوند در آسمان شبیه‌سازی شده است» (اسلامی، ۱۳۹۷: ۲۶-۲۵).

ب) ابوالقاسم فردوسی طوسی

یکی دیگر از شاعران حماسی در ایران زمین، «ابوالقاسم فردوسی طوسی» است که به فر و انواع آن در «شاهنامه» پرداخته است. «شاهنامه‌نویسی یا ثبت وقایع تاریخی مربوط به سلسله‌های گوناگون شاهنشاهی، ریشه در ایران باستان دارد. این جریان از مادها آغاز شد و در دوره ساسانیان به کمال رسید» (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۱۶۳). با دگرگونی سیاسی و تحولات تاریخی و در انتقال میراث تاریخی ایران، «خداینامه‌ها» بیش از همه کتاب‌های ایرانی «کارکرد آموزشی در دو وجه درونی و بیرونی بر جای گذاشت. هم منبع باارزشی از تجربیات سیاسی و مهارت‌های لازم برای اداره کشور را به نسل‌های بعد منتقل می‌کرد و هم منبعی برای هویت ملی و تبلیغ و توجیه مشروعیت سیاسی محسوب می‌شد» (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۱۶۴-۱۶۵). شاهنامه نیز به همین دوران باز می‌گردد اما فردوسی آن را در وجه آسیب‌شناسانه و بیرون از قدرت در نظر می‌آورد. فردوسی قصد دارد چگونگی زوال شهریاری و پیامدهای آن را برشمارد.

اما آنچه در نظر است، استفاده فراوان مفهوم فر و فر ایزدی در متن شاهنامه است. باید توجه داشت معنای واحدی از این مفهوم در شاهنامه وجود ندارد (بهرامی، ۱۳۹۶: ۵۵) و فردوسی آن را در معانی متفاوتی چون فروغ، نور یا موهبتی که اهورامزدا به کسی که شایسته آن باشد می‌بخشد؛ چنان شاه پالوده گشت از بدی، که بتایید از فر ایزدی (فردوسی، ج ۱، طهمورث، ۱۳۷۷: ۲۸).

فر کیانی (فر شاهی) نیز نوع دیگری از فر است که خاندان شاهی را به صورت موروثی دربرمی‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۶). در شاهنامه، فر اساسی‌ترین ویژگی شاه آرمانی است که ناشی از ایزد است. در نامه کیخسرو به دژ بهمن می‌خوانیم: «که نامه است از بنده کردگار، جهانجوی کیخسرو نامدار، که از بند آهرمن بد بجست، به یزدان زده است به هر کار» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۸). گفت‌وگوی کیخسرو و کاووس شاه نیز تأییدی است بر فر ایزدی و گونه برتر شاهی، آنچنان که می‌گوید: «ترا ایزدی هرچه بایدت هست، ز بالا و از دانش زور دست، ز فر تمامی و نیک اختری، ز شاهان بهر گونه برتری» (فردوسی، ج ۴، کیخسرو، ۱۳۷۷: ۱۵۶). بنابراین «قدرت، جنبه قدسی در سپهر اندیشه سیاسی پیدا می‌کند و رابطه‌ای است بین شهریار و خداوند که علاوه بر شاخص‌های مادی و این جهانی، بر حوزه‌های غیرمادی و معنوی نیز تکیه دارد که مفهوم خدا هسته اصلی آن است. خدا منشأ لایزال و مطلق قدرت است و قدرت هستی به عنوان بخشی از هستی، مستند به قدرت الهی است و هر قدرتی در ذیل قدرت الهی و تحت‌الشعاع آن قرار می‌گیرد»^۶ (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۱۸۹). فردوسی در شاهنامه این مسئله را این‌گونه مطرح می‌کند: «شما دل به فرمان یزدان پاک، بدارید وز ما مدارید پاک، که اوست بر پادشا پادشا، جهاندار و پیروز و فرمانروا، جهاندار بر داوران را داور است، ز اندیشه هر کسی برتر است، فروزنده تاج و خورشید و

ماه، نماینده ما را سوی داد راه» (فردوسی، ج ۸، پادشاهی کسری نوشیروان، ۱۳۷۷، ۴۶۶). در ادامه در چند بیت دیگر می‌گوید: «شما رای و فرمان یزدان کنید، به چیزی که پیمان دهد آن کنید». بنابراین شه‌ریار به نماینده خدا بر زمین تبدیل می‌شود و به سویه خدایی کردن بر زمین گرایش پیدا می‌کند.

این نمایندگی همراه با «داد» است که با نظام دین و اخلاق مرتبط است؛ چرا که در تفکر ایران‌شهری، اخلاق، اصلی هستی‌شناختی به شمار می‌رود و نیکی و بدی در ذات آفرینش جای می‌گیرد. براین اساس، دادگری، کنشی مطابق با نظام هستی و در عین حال دین است و بیدادگری، برهم‌زننده آیین طبیعت و امری اهریمنی (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۱۹۹). نقش شاه نیز در این امر سلبی است؛ یعنی فرمانروا از دست یازیدن به بیداد منع می‌گردد. چرا که دست نبردن به بیداد، خود داد است. در همین زمینه، فردوسی نقش شاه را که برگزیده خداوندی است چنین بازگو می‌کند: «منم گفت با فره ایزدی، همم شه‌ریاری همم موبدی، بدان را ز بد دست کوتاه کنم، روان را سوی روشنی ره کنم» (فردوسی، ج ۱، جمشید، ۱۳۷۷: ۲۸). این اشارات که در شاهنامه و سیرالملوک به وفور دیده می‌شود، به مؤلفه پررنگ داد و عدالت برمی‌گردد که ضمن یادآوری به شاهان و فرمان‌روایان عصر سلجوقی، اندیشه سیاسی ایران‌شهری را حفظ و بازتولید می‌کنند.

بنابراین سیاست‌نامه‌ها و اندرزنامه‌های دوره اسلامی، ادامه طبیعی آیین‌نامه‌ها و اندرزنامه‌های دوره باستانی هستند که به بازتولید فر در معنای کلی آن پرداخته‌اند و توانستند با یکی از ارکان اصلی اندیشه ایران‌شهری، به رابطه دو نهاد سلطنت/ دین نزدیکی پیدا کنند. در عصر اسلامی، امامت (خلافت)/ سلطان در سیاست عملی (اهل تسنن) و نظری (تشیع) به استمرار خود ادامه داد. این بازتولید مفهومی بار دیگر در دوره‌های تاریخی دیگر نیز تکرار می‌شود.

۳- فره ایزدی در عصر جدید

با تکوین دولت ملی در عصر صفویان و ترکیب سیاسی-دینی رهبران صفوی، اندیشه‌های باطنی‌گرایی مکتب تشیع بر دیگر اندیشه‌های موجود غلبه کرد و شیعه و نظریات وابسته به آن توسط علمای لبنانی جبل عامل بسط پیدا نمود. یکی از مؤلفه‌های اصلی این مکتب، «لطف الهی» و «عدل» است که در باب رهبری امت «فقط خداوند از وجود صفات علم و عصمت در افراد باخبر است و می‌تواند با شناساندن این افراد از طریق پیامبرانش، پیروزی وحی و تنزیل‌های خود را تأمین نماید» (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۲).

این وظایف و مسئولیت در تاریخ و تحولات معاصر ایران را می‌توان در قاجاریه، پهلوی و عصر جمهوری اسلامی به‌عینه مشاهده کرد. بازتولید این مفاهیم در کارکردها و نقش‌های جدید که فقط

تغییر نام داده‌اند، نشان‌دهنده استمرار اندیشه‌های باستانی است. همچنان که پهلوی دوم در کتاب «مأموریت برای وطنم» بعد از ذکر سه واقعه متافیزیکی در اوان کودکی که به ترتیب حضرت علی(ع) مایعی را که در جام آورده بود برای شفای وی ارائه می‌دهد، پرتاب از اسب و دست‌گیری توسط حضرت ابوالفضل(ع) و سرانجام رویارویی با چهره ملکوتی و نورانی خاتم ائمه اطهار، حضرت امام قائم، که با یک نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد. شاه می‌گوید: «ایمان مداوم پیدا کردم که خدای بزرگ مرا پیوسته در کنف حمایت خود قرار داده و خواهد نمود... خداوند بزرگ در مخاطرات و بلاها حافظ و ناصر من بوده است» (پهلوی، ۱۳۴۹: ۸۹-۸۷).

شاه، در دهه ۴۰ و ۵۰، آنچنان خود را با مفاهیم باستانی درگیر می‌کند که القابی چون «سایه خدا»، «شاهنشاه»، «آریامهر» و غیره، نشان‌دهنده وابستگی غیرقابل‌گسست با اندیشه‌های ایران‌شهری است که مأموریت و وظیفه‌ای چون برقرار عدالت (در قالب انقلاب سفید شاه) و پر رنگ نمودن آرمان‌ها و نمادهای زرتشتی در جامعه است. او در مصاحبه‌های خود با خبرنگار ایتالیایی، اوریانا فالاجی، بارها از تأییدات الهی خود صحبت نموده و در جای دیگری از کتاب مأموریت برای وطنم از چهار حادثه دیگر نام می‌برد که آنها را مشیت یزدانی و قدرت الهی می‌پندارد: «خاموش شدن موتور هواپیما و نجات معجزه‌آسا که بر بخت و نیروی نامرئی اشاره می‌کند... دوم، نجات آذربایجان را به تأییدات الهی منتسب می‌داند؛ ترور وی در دانشگاه تهران سومین حادثه‌ای است که ایمانش را به مبدأ حقیقی و حمایت ذات بی‌چون‌وچرای احدیت قوی‌تر می‌سازد و پیوند ناگسستنی‌اش را با خدای بزرگ مستحکم‌تر می‌کند و سرانجام سرنگونی مصدق را منتسب به بارقه مشیت یزدانی می‌داند و نتیجه می‌گیرد کارهایی که در دوران سلطنت به انجام رسانده به یاری و اعانت خداوند انجام گرفته است (پهلوی، ۱۳۴۹: ۹۵).

به عقیده شاه، پابندگی او در امر سلطنت نتیجه اراده خداوند است و خود را وسیله‌ای از جانب خداوند برای نجات ایران می‌دانست (زونیس، ۱۳۷۰: ۲۷۳). یاری و پشتیبانی ایزد تعالی از حاکم اسلامی نیز در جمهوری اسلامی در منصب ولایت فقیه بازتولید می‌شود.

در آموزه مکتب تشیع و در نظریه «ولایت فقیه»، حکومت اسلامی از نوع "حکومت بر مردم برای مردم" است نه از نوع "حکومت مردم بر مردم"؛ چون حکومت اسلامی، ولایت بر جامعه است نه نیابت از جامعه و نه وکالت از آن، آنگونه که در حکومت‌های بر پایه دموکراسی غربی مطرح است. امام خمینی قبل از انقلاب با تصحیح شعار مردم، شکل حکومت اسلامی را مطرح کرد که همان حکومت بر مردم برای مردم و تداوم نظام ولایت مستمر است. آنچه از شعار حکومت اسلامی به ذهن می‌رسد این بود که مردم با بیعت با ولی فقیه، امر حکومت را به او می‌سپارند و او

از جانب خدا بر مردم حکومت می‌راند. بنابراین، امام خمینی معتقد به «انتصاب مطلق» بود (حیدری، ۱۳۷۹: ۱۳۴).

در تأیید این نظر، آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله جوادی آملی بر نظریه «نصب» اذعان دارند که «مشروعیت حکومت در زمان غیبت از ناحیه خدا است» (فیرحی، ۱۳۸۷: ۲۷۵) و بر اساس قاعده لطف که انتصابی بودن ولایت فقیه را تبیین می‌کند، ولایت فقیه به عنوان تداوم امامت امام معصوم (ع) انگاشته می‌شود. همچنین اصول ۵ و ۱۰۷ قانون اساسی ناظر بر ولایت انتصابی فقیه است که در زمان غیبت حضرت ولی عصر، ولایت امر و امامت امت بر عهده ولی فقیه است. ولی فقیه پاسخگو به خدا است و از طرف مردم انتخاب نمی‌شود. به طریق اولی، کسی که پاسخگو به خدا است، منتصب و منتخب ایزد تعالی قرار دارد و مشروعیت و مقبولیت آن تابع رأی و نظر مردم نمی‌باشد.

امام خمینی، از بدو نظریه‌پردازی و مبارزات خود، چه در ایران و یا خارج از کشور و نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به خواست، یاری و کمک خداوند و امدادهای غیبی اشاره دارد که این گزاره‌ها را نیز در کتیبه بیستون و اشارات داریوش پادشاه نسبت به یاری و خواست اهورامزدا به طور آشکار می‌بینیم. به عنوان یک نمونه از صدها گزاره‌ای که این همسانی را بین اندیشه ایران شهری و اندیشه امام خمینی نشان می‌دهد می‌توان به این گزاره‌ها توجه کرد: امام خمینی در آزادسازی خرمشهر طی پیامی «این فتح و نصر را که با "توفیق الهی" همراه است و با این آیه از قرآن پشتیبانی می‌شود؛ و ما النصر الا من عندالله، هیچ نصرت و کمکی نیست مگر از جانب خداوند» (انفال، ۱۰) (صحیفه نور، ج ۱۶، ۱۳۸۹: ۲۵۹-۲۵۷)، این نظریه را تقویت می‌کند. در جای دیگر ایشان به مناسبت سوم شعبان و روز پاسدار می‌گویند: «صاحب اصلی "نصر" خداوند قادر است و قوای نیرومند مسلح تبلور جلوه قدرت الله است.» سپس سه آیه از قرآن، این سخن را یاری می‌نماید: «آیه ۱۲۶ سوره آل عمران؛ هیچ نصرت و کمکی نیست مگر از جانب خداوند/ آیه ۱۳ سوره صف؛ یاری از خداست و پیروزی نزدیک است؛ آیه ۱ سوره فتح؛ هر آینه تو را پیروز کردیم، پیروزی‌ای آشکار.» امام خمینی در اولین سالگرد پیروزی انقلاب نیز بار دیگر از خواست خداوند بر این پیروزی پرده برمی‌دارند و «خواست خداوند را علت اولیه برچیدن جنایتکاران و غارتگران قلمداد می‌کنند» (صحیفه نور، ج ۱۲، ۱۳۸۹: ۱۴۶) (تأکیدات از ماست) و در همسانی این مصداق‌ها، همان گزاره‌ها را در کتیبه بیستون و خواست اهورامزدا بر چیرگی علیه دشمنان می‌بینیم.

از طرف دیگر، فرجام نظریه‌پردازی نظام سیاسی شیعه در این استدلال نهفته است که خداوند نور ولایت «که با نور اندیشه ایران شهری، که خداوند را نورالانوار می‌دانند و همه مراتب هستی، مراتب تشکیکی نور است» (احمدوند، اسلامی، ۱۳۹۶: ۹۰ و ۷)، همانندی‌هایی دارد زیرا که این

نور به پیامبر و امام معصوم تفویض و سپس به لحاظ منطقی تداوم ولایت امامان معصوم در دوران غیبت با تحقق نیابت عام فقها تجلی می‌یابد. از این رو ولایت فقیه در تداوم امامت قرار گرفته «و هر آنچه دلیل امامت است، عین همان ادله، دلیل بر لزوم حکومت بعد از غیبت ولی عصر (عج) است» (خمینی، بی تا، ۴۶). همچنین با توجه به آیه ۵۹ سوره نسا که حقانیت از اقتدار طولی را بیان می‌دارد و ادله‌های عقلی و نقلی در باب تسلط ولی بر مردم، چارچوب عملی وظیفه ولی امر مسلمین به طور غیرمستقیم بر اساس اندیشه‌های سیاسی ایران شهری است که حاکم برگزیده خداوند و اجرای داد و عدالت است. این امر نشان‌دهنده تداوم و بازتولید امر فره ایزدی در عصر جدید است که همان وظایف و کارکرد را به‌عهده می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

آنچه که سیاست‌نویسانی چون خواجه نظام‌الملک قصد انجام آن را در کتاب سیرالملوک‌ها داشته‌اند، الگو قراردادن رسم و آیین پادشاهی ایران باستان در چارچوب اندیشه ایران شهری است که دو مؤلفه اصلی آن انتخاب حاکم توسط ایزد تعالی و برپایی نظام داد و عدالت است. در هر سه دوره (ایران باستان، دوره اسلامی و عصر جدید)، این وظایف در چارچوب فره ایزدی انجام پذیرفته است. چنانچه در دوره ایران باستان به عنوان اساس اندیشه ایرانی، خداوند از میان خلق یکی را برمی‌گزیند و او را به هنرهای پادشاهانه آراسته می‌گرداند. در عصر اسلامی نیز، با سرنگونی حکومت پادشاهی در ایران و برقراری خلافت در بغداد، رقابتی در بین شریعت‌نویسان و سیاست‌نویسان درمی‌گیرد که این امر با ترجمه کتاب‌های کليلة و دمنه، نامه تنسر، کارنامه اردشیر بابکان، التاج، گلستان، شاهنامه و سیرالملوک‌ها، رسم و آیین پادشاهی عجم دوباره در قالب جدید بازتولید می‌شود. این کنش‌پذیری از اندیشه ایران شهری در این عصر متوقف نماند و با تکوین دولت ملی در عصر صفویه و سپس در قرن بیستم، مفهوم فره ایزدی دوباره در مقام و منصب جدید، خود را در پادشاهی و ولی فقیه بازتولید نمود. فر همچنان در چارچوب اندیشه سیاسی ایران شهری برقرار است و فقط نام‌ها تغییر نموده‌اند؛ زیرا که فر رابطه‌ای با شکل حکومت ندارد و می‌تواند خود را در فرم‌های سیاسی دیگر بازتولید نماید. مهم بن‌مایه اندیشگانی مفهوم فره ایزدی است که همچنان از دوره باستان تاکنون پایدار و پابرجا باقی مانده است.